



شورای نگهبان، پاسدار جمهوریت و اسلامیت نظام

مقدمه

در کنار آن از تعابیری مانند «ولایت فقیه» استفاده شده است. در آخرین اصل قانون اساسی آمده است که جمهوری بودن حکومت، ولایت امر، امامت امت و اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی، از اصول تغییرناپذیر نظام است.

همچنین مشارکت مردم در انتخاب کارگزاران، و نظارت شورای نگهبان بر آن از دیگر مباحثی است در قانون اساسی بر آن تأکید شده است. در حوزه رفتاری - که نمایندگان مردم قانون گذاری می کنند - نیز مقید به رأی مردم است. اعتبار و مشروعیت کار نمایندگان و کارگزاران منتخب نیز ناشی از قانون اساسی و محدود به چارچوبی است که قانون اساسی تعیین می کند و مردم نیز به همین اعتبار، به آن رأی می دهند؛ از این رو مشروعیت نمایندگان، مبتنی بر قانون اساسی است.

هیچ گاه نظام سیاسی جمهوری اسلامی، قابل تجزیه به دو رکن جمهوری و اسلامی نیست. جمهوری اسلامی، یک هویت واحد است و تجزیه آن مشکل ساز است. درباره نقش و جایگاه مردم در نظام دینی، در اصل ششم قانون اساسی و اصول متعدد دیگر که بر مبنای اصل ششم تدوین شده، تعابیری مانند مردم سالاری و جمهوری، تعابیری ذوقی محسوب می شوند. اصل ششم و اصول مبتنی بر آن، که دارای اعتبار محکم حقوقی است، یک نظام اسلامی تخطئه ناپذیر حاکم را تعریف می کند که در عداد مقدمات و مقومات آن نظام، مردم هستند که در اداره امور کشور مشارکت دارند. از سوی دیگر در قانون اساسی نیز اسلامیت نظام مطرح می باشد که

می‌کنند، از اساس سخنان آن‌ها پذیرفته نیست؛ چون هیچ کشوری اجازه نمی‌دهد افرادی که قانون آن کشور را قبول ندارند، وارد حاکمیت شوند. از همین رو شورای نگهبان در مساله بررسی صلاحیت‌ها، فوق‌العاده دقیق عمل می‌کند.

در بسیاری از موارد، عدم صلاحیت‌ها ریشه در عدم‌التزام به قانون اساسی داشته است. «عدم‌التزام به قانون اساسی» خود عنوان مستقلی برای بررسی صلاحیت‌ها است. افراد رد صلاحیت‌شده، اساساً جمهوری اسلامی را قبول ندارند. چه بسا که این افراد، متشرع، فوق‌العاده معتقد و حتی سیاسی باشند؛ اما نظام جمهوری اسلامی را بدعت می‌دانند؛ مثلاً در بعد جمهوریت نظام بگویند: «اسلام کاری به آرای مردم ندارد.»

چنین افرادی در حقیقت نظام جمهوری اسلامی را قبول ندارند و با چنین دیدگاه‌هایی علی‌القاعده وارد عرصه انتخابات هم نمی‌شوند؛ چون انتخابات و احیاناً کلیت نظام را نامشروع می‌دانند! و اگر به رغم نفی نظام، کاندیدا شوند، شاهد پارادوکس خواهیم بود.

در این‌جا این سؤال مطرح می‌شود که اگر در این میان افرادی بودند که تظاهر به قبول اسلامیت و جمهوریت می‌کنند و وارد نظام حکومتی کشور شدند، چه باید کرد؟! اگر کسی اصولی از قانون اساسی را قبول نداشته باشد یا به اسلام معتقد نباشد، و این امر در خارج و عالم واقع نیز ثابت شود، شورای نگهبان صلاحیت آنان را تایید نخواهد کرد، اما اگر این عدم‌اعتقاد، اثبات نشود و شورای نگهبان به نتیجه نرسد، ممکن است آن فرد تایید صلاحیت شود، چون کسی از باطن و دورن افراد مطلع نیست. حتی ممکن است این فرد با انتخاب مردم، وارد ساختار حکومت شود. هرچند چنین فردی در تحلیل اخلاقی، «خائن به سیستم خود» محسوب می‌شود؛ چراکه منطقی اگر انسانی سیستمی را قبول نداشته باشد، نباید در آن وارد شود؛ مگر این‌که توجیهات دیگری داشته باشد و دشمنان آن نظام برای او تکلیفی تعریف کرده‌اند تا در درون یک نظام نفوذ کند و به تدریج، زمینه‌های تغییر شکل آن نظام را فراهم آورند.

می‌توان گفت که از حیث نظری، ملاک شورای نگهبان در رد صلاحیت افراد در انتخابات، «قانون انتخابات» است. در قانون انتخابات، با لحنی کلی، لزوم ابراز وفاداری فرد به قانون اساسی و التزام عملی او به اسلام و شرایط دیگر قید شده است. اما اشاره نشده است که منظور از التزام عملی، التزام به کدام اصل یا اصول قانون اساسی است! به همین دلیل شورای نگهبان، همچنان که از ورود افراد غیرمعتقد به

شورای نگهبان از قانون اساسی حمایت می‌کند؛ این نهاد با کنترل مصوبات مجلس، مراقب است احیاناً موردی بر خلاف قانون اساسی مصوب نشده باشد. از آن‌جا که باب تفسیر و تمسک به قوانین به ویژه قانون اساسی مطلق و باز است، شورای نگهبان نیز در این زمینه وارد شده و مراقب است استناد و یا تفسیری که موجب انحراف نظام جمهوری اسلامی از مسیر اصلی خود می‌شود، نگردد. چه بسا مریض‌دلانی با تفاسیر خودساخته و خودخواسته، در پی انحراف قوانین از چارچوب‌های خود باشند. از این‌رو در این مقاله کوتاه به بررسی نقش شورای نگهبان در حفظ جمهوریت و اسلامیت نظام حاکم بر کشور ایران برآمدم.

وظیفه مهم نظارتی شورای نگهبان

هیچگاه یک نظام سیاسی اجازه ورود مخالفان به عرصه تصمیم‌سازی و حاکمیت نمی‌دهد. حتی دموکراتیک‌ترین حکومت‌ها تن به چنین کاری نمی‌دهند. گرچه معنای «دموکراسی»، عنایت و اعتنا به رأی مردم است، اما دامنه این اختیار و تصمیم تا آن‌جا نیست که به نقض خود دموکراسی شود و رأی مردم بتواند نظام سیاسی را از نظر حقوقی، مضمحل نماید. چنین سیستم شناوری، نه وجود خارجی دارد و نه وجود آن معقول است. چون بر اساس حکم عقل، هر متغیری باید بر یک ثابت استوار باشد، در غیر این صورت شاهد آنارشسیسم خواهیم بود.

یکی از شرایط ورود به هر حاکمیتی، پذیرش قانون است. هر قانونی این شرط را معقول دانسته و شرط می‌کند که اعضای بدنه حکومت و کارگزاران آن باید با اعتقاد و پذیرش نظام سیاسی و قانون اساسی آن، وارد کارزار آن حاکمیت شوند. در نظام جمهوری اسلامی نیز در قانون اساسی شرط است که افراد بایستی با پذیرش و اعتقاد به اصل اسلامیت و جمهوریت نظام، وارد گود مدیریت کشور شوند. عرصه‌هایی مانند مجلس، ریاست جمهوری و مانند آن، به گونه‌ای است که به واسطه نمایندگان مردم، قانونمند شده و این قانون تثبیت و تصویب شده است. از همین رو کسانی همچون کاندیداهای مجلس شورای اسلامی یا ریاست جمهوری و... که می‌خواهند وارد نظام سیاسی شوند - به خصوص نظامی که مردم آن را تعیین کرده‌اند - باید نظام سیاسی و قانون اساسی آن را قبول داشته باشند.

از همین رو کسانی که به اصل التزام به قانون اساسی یا التزام به اسلام «اما» و «اگر» وارد



هیچگاه یک نظام سیاسی اجازه ورود مخالفان به عرصه تصمیم‌سازی و حاکمیت نمی‌دهد. حتی دموکراتیک‌ترین حکومت‌ها تن به چنین کاری نمی‌دهند. گرچه معنای «دموکراسی»، عنایت و اعتنا به رأی مردم است، اما دامنه این اختیار و تصمیم تا آن‌جا نیست که به نقض خود دموکراسی شود و رأی مردم بتواند نظام سیاسی را از نظر حقوقی، مضمحل نماید.

ولایت فقیه به مجلس ممانعت می‌کند، به کسانی هم که به ابتدای نظام بر رأی مردم باور ندارند، نیز روی خوش نشان نمی‌دهد و اعتقاد به مردم‌سالاری و جمهوریت را نیز همچون سایر اصول قانون اساسی مدنظر قرار می‌دهد.

چگونگی احراز صلاحیت‌ها

همان‌طور که گفته شد التزام کاندیدا به ولایت فقیه و قانون اساسی از جمله شرایط نمایندگی و ریاست جمهوری است. در این خصوص و برای اثبات عدم‌التزام کاندیدا، همواره به جای اکتفا به دلایل سست و بی‌پایه باید دنبال دلیل متقن بود. به عنوان مثال در انتخابات مجلس، در برخی مواقع هیأت مرکزی نظارت، تصمیمات هیأت استان را لغو کرده و مدارک آن‌ها را نمی‌پذیرد. هرگز شورای نگهبان نظری شخصی خود را اعمال نمی‌کند، بلکه باید تشخیص آن‌ها با دلائل، قرائن و مدارک قانع‌کننده، حداقل برای هیأت مرکزی ثابت شود. حتی بعد از این مرحله، یک بار دیگر این مدارک با نظر خود داوطلب در شورای نگهبان، مورد بازنگری قرار می‌گیرد. اتفاقاً در حال حاضر عمده ایرادات به شورای نگهبان، در رد صلاحیت‌های نامزدهای نمایندگی مجلس، نیست، بلکه در تأییدات آن‌ها است!

امروز اگر افکار عمومی را ارزیابی کنید، خواهید دید که عده‌ای معترض رد هستند و متقابلاً عده‌ای به تأییدها اعتراض دارند و خواهان سخت‌گیری بیشتر هستند. ممکن است برخی افراد این روند را نپسندند و اصرار داشته باشند که «چارچوب التزام قانون اساسی» مشخص‌تر شود. در این خصوص خلا قانونی وجود دارد و وظیفه مجلس است که قانون مورد نیاز را تصویب نماید.

وقتی تشخیص موضوعی به فردی محول شود، در صورت فقدان ملاکات قانونی از پیش تعیین‌شده، ناچاراً به ملاک‌های معقول و متعارف در این خصوص متوسل می‌گردد. لذا وقتی می‌شود که: «تشخیص بدهید که فلان فرد، التزام به اسلام دارد یا نه؟»، فرض بر این است که آن فرد کسی است که اسلام را می‌شناسد و روش اجرای فرامین آن را هم می‌داند. در حال حاضر شورای نگهبان با توجه به نقشی که برعهده دارد - و فرض بر این که فرد مسلمان و آگاه به دستورات اسلام است و به آن عمل می‌کند - نظر خود را اعلام می‌کند. در وضعیت موجود «عدم‌التزام به اسلام» دارای این تعریف است: کسی که به احکام اسلام عمل نمی‌کند و تظاهر به اعمال خلاف می‌کند؛ تقیدی به اجرای دین ندارد و تظاهر و تجاهر به نقد احکام شریعت می‌کند.

گاهی برخی در التزام به اسلام، به اصول و قواعدی چون اصل برائت تمسک می‌کنند و می‌گویند «اصل بر این است که همه التزام به اسلام دارند. اصل بر این است که همه التزام به قانون اساسی دارند.» این حرف صحیح نیست و فاقد مبنای شرعی و حقوقی است. راهی که در حال حاضر شورای نگهبان از آن استفاده می‌کند، بهره‌گیری از تشخیص کارشناسان و استفاده از امکانات تشکیلاتی است که خود شورا آن را ایجاد کرده است.

شورای نگهبان در تداوم این التزام و سایر صلاحیت‌ها در افراد، تکلیف و حقی ندارد. در واقع تا زمان انجام انتخابات، مسؤولیت

احراز صلاحیت یا عدم آن در خصوص کاندیداها بر عهده شورای نگهبان است و بعد از آن، امر مختومه شده و نماینده به مصونیت می‌رسد. اگر شورای نگهبان در آغاز انتخابات، متوجه شود که در مورد یک کاندیدا اشتباه کرده و صلاحیت نداشته، یا کاندیدایی صلاحیت خود را از دست بدهد - برای مثال تغییر تابعیت بدهد یا معتاد شود- و یا در تبلیغات انتخاباتی خود سخنانی را مطرح کند، که اگر قبلاً عنوان می‌شد، تأیید صلاحیت نمی‌شد، طبیعی است که او در این حالت و زمان، صلاحیت خود را از دست می‌دهد، اما دیگر و وظیفه‌ای برای شورا نگهبان تعریف نشده و اختیار ندارد. بررسی و نظارت را قانون بر عهده مجلس گذارده که طبق قانون به این موارد رسیدگی کند و اگر توسط نمایندگان رد صلاحیت شد، آنگاه شورای نگهبان عدم‌صلاحیت او را تأیید و را می‌کند.

روشمندی تعیین صلاحیت‌ها

همواره عده‌ای اساساً با وظیفه شورای نگهبان در تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی سر ستیز دارند. در مقابل برخی اساس کار شورای نگهبان را قبول دارند. گاهی در خصوص مسیری که در بررسی صلاحیت‌ها، که طی می‌شود و یک کار قضایی است که منجر به حکم می‌شود و باید این مسیر عقلانی سپری شود، ایجاد سؤال و ابهام می‌شود. این امر البته در ریاست جمهوری و مجلس دارای شدت و ضعف است و روند تأیید صلاحیت‌ها برای انتخابات مجلس با واسطه و در انتخابات ریاست جمهوری بدون واسطه است.

تأیید صلاحیت‌های کاندیداهای مجلس، توسط هیأت‌های نظارت استانی در استان‌ها صورت می‌گیرد. تصمیمات هیأت نظارت، قابل اعتراض است و دارای سلسله مراتب به ترتیب: هیأت نظارت شهرستان، هیأت نظارت استان، هیأت مرکزی نظارت است. سپس شورای نگهبان در مورد بررسی صلاحیت افراد و بر اساس مدارک و مستندات، تصمیم می‌گیرند. این افراد متصدی این سلسله مراتب، همه منصوب شورای نگهبان هستند.

در واقع شورای نگهبان با توجه به این که از ۱۲ حقوق‌دان و فقیه تشکیل شده، نهاد قابل اعتمادی است. در خصوص رد و تأیید کاندیداها درباره انتخابات مجلس نیز، فرآیندی که شورا طی می‌کند، فرآیند معقولی است و بخشی از آن بدون کمترین مناقشه طی می‌شود. در ارزیابی اسناد و مدارک کاندیداها در برخی مراحل جز همین روندی که در شورای نگهبان طی می‌شود، نمی‌توان در جای دیگر طی کرد. این مساله مربوط به مواردی است که با اندازه‌گیری‌های کمی سروکار داریم؛ مانند بررسی ایرانی بودن کاندیدا با ملاحظه شناسنامه و پاسپورت او، نیز مدارک تحصیلی او و... درباره شرایط مهم التزام عملی به قانون اساسی و ولایت فقیه نکاتی در مورد افراد به شورای نگهبان نیز ارائه می‌شود.

بنابر این شورای نگهبان بر اساس قانون اساسی، نهادی است که پاسداری از نظام اسلامی و جمهوریت و اسلامیت آن برای او تعریف شده و تاکنون علی‌رغم تمام حمله‌ها و موانع پیش‌روی این نهاد مقدس این وظیفه‌ی خطیر را به خوبی انجام داده است.